

Nation Building in the Kurdistan Region of Iraq in the Framework of Realism

Arezoo Dahesh¹
Ahmad Shohani²

Abstract

Nation and nation-building is a subject that is as old as human political history. In fact, from the point of view of political science, one of the pillars of the state is the existence of the nation. Today, not only governments receive their existence from their nation, but the legitimacy and internal power and the possibility of bargaining and reaching better economic and political positions at the international level for governments also with the nations under their domination. will be This has caused all countries to try, while creating grounds for strengthening their foundations and internal relations with their respective nations, to use international capacities in order to achieve the goals that their nations demand. From the point of view of realism, the strength and weakness of governments depends on their strength in bringing their people together for their goals, and in fact, there is a two-way relationship between the demands of nations and governments. This issue has caused that in recent years, the Kurdistan Region of Iraq, instead of focusing on the mere increase of military power and being under the shadow of the support of countries such as the United States, has tried to create a modern concept of the Kurdish nation within its borders and as a result, They have used international and domestic capacities to pursue the goals of the Kurdish nation (instead of focusing on militant groups), in order to improve the economic, security and defense situation of the Kurdistan Region of Iraq. Redefining foreign relations with the countries of Russia, Iran, Turkey, Saudi Arabia, and Syria on the one hand and redefining regional programs with the aim of improving economic and security relations are among the important things that have been carried out in order to form a new Kurdish nation in this region has taken. In this article, the nation-building process in the Kurdistan Region of Iraq and the ups and downs of the foreign policy of this region have been examined in accordance with the new goal of the media, focusing on realist theories.

Keywords: Nation, Government, Realism, Iraqi Kurdistan Region, Kurdish Nation, Security, Identity.

-
1. Masetr of Political Science, Department of Political Sciences, Faculty of Humanities, West Tehran Branch, Payam nor University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
dahesh.arezoo1995@gmail.com
 2. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Sciences, Faculty of Humanities, West Tehran Branch, Payam nor University, Tehran, Iran.
ahmadshohani51@pnu.ac.ir

Mesopotamian Political Studies, 2023, Vol. 2, Issue 1, pp. 105-127.

Received: 01 January 2023, **Accepted:** 22 May 2023

Doi: 10.22126/MPS.2023.8637.1015



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

ملت‌سازی در اقلیم کردستان عراق در چارچوب واقع‌گرایی

آرزو دهش^۱

احمد شوهانی^۲

چکیده

ملت و ملت‌سازی موضوعی است که دیرینه‌ای به اندازه تاریخ سیاسی بشر دارد. در واقع، از دیدگاه علوم سیاسی، یکی از ارکان دولت وجود ملت است. امروزه، نه تنها دولت‌ها موجودیت خود را از ملتشان دریافت می‌کنند، بلکه مشروعیت و قدرت داخلی و امکان چانه‌زنی و رسیدن به موقعیت‌های بهتر اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌الملل برای دولت‌ها نیز با ملت‌های تحت سلطه‌شان تعیین می‌شود. این امر باعث شده تمامی کشورها سعی کنند، ضمن ایجاد زمینه‌های استحکام پایه‌ها و روابط داخلی خود با ملت متبوعشان، از ظرفیت‌های بین‌المللی نیز برای رسیدن به اهدافی که ملتشان طلب می‌کنند بهره بگیرند. از دیدگاه واقع‌گرایی نیز قدرت و ضعف دولت‌ها به میزان قدرتشان در همراه کردن ملت خود برای اهداف تعیین‌شده‌شان بستگی دارد و در واقع، بین خواسته‌های ملت‌ها و دولت‌ها رابطه‌ای دوسویه برقرار است. این موضوع باعث شده که طی سال‌های اخیر اقلیم کردستان عراق، به جای تمرکز بر افزایش صرف قدرت نظامی و قرار گرفتن در زیر سایه حمایت کشورهای همچون آمریکا، سعی در ایجاد مفهوم مدرنی از ملت‌گردی در مرزهای خود و به تبع آن، استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی و داخلی برای تعقیب اهداف ملت‌گرد برای ارتقای موقعیت اقتصادی، امنیتی و دفاعی داشته باشد. تعریف مجدد روابط خارجی با کشورهای روسیه، ایران، ترکیه، عربستان، سوریه از یک سو و بازتعریف برنامه‌های اقلیم با هدف ارتقای مناسبات اقتصادی و امنیتی، از موارد مهمی است که در راستای تشکیل ملت‌گردی جدید در این اقلیم انجام گرفته است. در این مقاله، فرایند ملت‌سازی در اقلیم کردستان عراق و فراز و نشیب‌های سیاست خارجی این اقلیم به تناسب هدف جدیدالاعلام، با محوریت نظریه‌های واقع‌گرایانه، بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: ملت، دولت، واقع‌گرایی، اقلیم کردستان عراق، ملت‌گردی، امنیت، هویت.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام‌نور واحد تهران غرب، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

dahesh.arezoo1995@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام‌نور واحد تهران غرب، تهران، ایران.

ahmadshohani51@pnu.ac.ir

مطالعات سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۲، دوره دوم، شماره اول، ۱۰۵-۱۲۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

Doi: 10.22126/MPS.2023.8637.1015

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

کشور عراق، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، از تقسیم این امپراتوری ایجاد شد؛ اما از همان ابتدا، نحوه تقسیم و مرزبندی زمینه‌هایی از تنش‌های قومی را در داخل و همچنین مرزهای کشورهای تازه تأسیس فراهم آورد. قرار گرفتن بخش اعظمی از جمعیت کُرد در شمال عراق و تقسیم مابقی ملت کُرد در کشورهای ترکیه و سوریه، ضمن ایجاد زمینه‌های اختلاف در داخل مرزهای عراق بین کُردها و شیعیان، باعث بروز اختلافات و درگیری‌های مداوم مرزی بین این سه کشور از یک سو و کشور ایران از سوی دیگر شده است. این موضوع در نیمه اول دوران صدام حسین و با سیاست‌های سرکوب‌گرانه وی، تا حد زیادی کمرنگ شد؛ اما در نیمه دوم آن دوران و بعد از گسترش تحریم‌های بین‌المللی علیه رژیم بعثی که به تضعیف اقتصادی شدید دولت عراق منجر شد، دوباره اوج گرفت؛ به حدی که در نهایت در سال‌های واپسین حکومت صدام، بخش گردنشین عراق که در حال حاضر با نام اقلیم کردستان شناخته می‌شود، به منطقه پرواز ممنوع تبدیل شد. با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و حمله نظامی آمریکا به عراق، کم‌کم زمینه‌های اعطای خودمختاری سیاسی به این منطقه فراهم شد.

حادثه یازدهم سپتامبر زمینه‌ساز تلاش‌های جدید ایالات متحده آمریکا برای تحکیم قدرت و هژمونی خود و شروع یک‌جانبه‌گرایی در نظام بین‌المللی از سوی این کشور شد. به دنبال این امر، بسیاری از کشورها سعی کردند به بازتعریف امنیت، منافع ملی و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خود بپردازند. این کشورها عموماً بر اساس رهیافت واقع‌گرایی - که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد - برداشت خود از مفهوم امنیت را، به‌عنوان محوری اساسی در توازن قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی، محسوب می‌کردند و بنابراین، سعی کردند که نگاه نوین به مناطق هم‌جوار و کشورهای پیشرفته را جایگزین نگاه‌های پیشین کنند. رهبران اقلیم کردستان عراق نیز، به‌عنوان پدیده‌ای نوین در منطقه، سعی کردند از ابتدا به مدیریت و ارتقای جایگاه خود در منطقه و نظام بین‌الملل بپردازند. شاید در ابتدای امر حرکت‌هایی احساسی و خارج از چارچوب منافع ملی از رهبران اقلیم مشاهده می‌شد؛ اما به مرور و با کسب تجربه و تکامل در کی که از نظام بین‌المللی ایجاد شد، تلاش بزرگان این منطقه در راستای استحکام جایگاه و بالا بردن امنیت بوده است. طی سال‌های اخیر، در این راستا، ضمن هدف قرار دادن مسئله موازنه قدرت و تهدید و مدیریت تهدید منطقه‌ای، مهم‌ترین اولویت و ابزار رسیدن به این هدف تلاش برای ایجاد ملت مستقل کُردی تعریف شده است. در این مقاله، به بررسی ملت‌سازی در اقلیم کردستان عراق با محوریت نظریه واقع‌گرایی پرداخته خواهد شد.

فرضیه اصلی مقاله بدین قرار است: «سیاست‌های اتخاذشده ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه در قبال اقلیم کردستان عراق طی دو دهه اخیر باعث تحولات قومی، فرهنگی و امنیتی متعددی در بین ملت‌گرد ساکن در این منطقه شده و به همگرایی بیشتر قومی و فرهنگی آنها و اتخاذ رویکردهای امنیت‌محور بر پایه نظریات واقع‌گرایی در بین این ملت منجر شده است». سؤال بنیادین مقاله نیز به قرار ذیل است: «سیاست‌های دو کشور ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه از یک سو و کشورهای منطقه خاورمیانه از سوی دیگر چه تأثیری بر تحولات ملت‌گرد در اقلیم کردستان عراق در دو دهه اخیر گذاشته داشته است؟»

۲. چارچوب نظری

۲-۱. واقع‌گرایی

واقع‌گرایی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین نظریه‌های جریان سنتی و اصلی روابط بین‌الملل است که بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان نظریه‌ای مسلط نقش بسیار مهمی در تبیین تحولات نظام بین‌المللی داشته است. مهم‌ترین محورها و مفروض‌های واقع‌گرایی عبارت است از:

۱. شناسایی و تأکید بر نقش دولت‌ها در نظام بین‌المللی؛
۲. در نظر گرفتن کارکردهای مشابه برای دولت‌ها؛
۳. تأکید بر عنصر عقلانیت در نظام‌های سیاسی و دولت‌های مدرن؛
۴. نگاه قدرت‌طلبانه دولت‌های مدرن نظام بین‌الملل؛
۵. وجود مشهود و حذف ناشدنی تعارض در نظام بین‌الملل؛
۶. تأکید بر نیاز به افزایش قدرت مادی و معنوی (بر اساس ملت‌ها)؛
۷. تأکید بر نقش ضعیف نهادهای بین‌المللی در حل تعارضات بین‌المللی؛
۸. جدایی اخلاق و سیاست (Wielecki, 2020: 271).

۲-۲. موازنه قدرت در نظریه‌های واقع‌گرایانه

واقع‌گرایی را می‌توان در کل نظریه‌ای دانست که بر دو محور اصلی «امنیت» و «مدیریت قدرت» استوار شده است. بنابراین، تمامی نظریه‌های مطرح‌شده بر محور مدیریت جنگ و تنش‌های داخلی و خارجی بنا شده است.

در نگاه واقع‌گرایان، امکان حذف کامل جنگ و درگیری در نظام بین‌المللی وجود ندارد؛ اما می‌توان

با استفاده از رهیافت‌ها و ابزارهایی همچون توازن قدرت، امکان وقوع جنگ را به حداقل‌ها کاهش داد. از دیدگاه مورگنتا^۱، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان حوزه واقع‌گرایی، در نظام موازنه قدرت، هیچ‌یک از دولت‌ها از توانایی سلطه بر دیگران برخوردار نخواهند شد (Stevenson, 2017: 3).

امروزه بر اساس دیدگاه واقع‌گرایانه، موازنه قوا مرسوم‌ترین قاعده حاکم برای شکل دادن به نظم بین‌المللی است؛ هرچند که ابتدا تصور می‌شد با فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام دوقطبی ایجادشده بعد از جنگ دوم جهانی اهمیت توازن قوا نیز از بین خواهد رفت، اما با تکامل آموزه‌های واقع‌گرایانه، این نظریه تثبیت شد که تنها راه برقراری امنیت طولانی‌مدت و کاهش تنش‌ها و جنگ‌ها ایجاد موازنه قدرت بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. در واقع، تنها تفاوتی که ایجاد شده این است که توازن قدرت از حالت دوجانبه بودن به چندجانبگی تغییر یافته است (Bajalan, 2016: 4-5).

در واقع، نظریه‌پردازان واقع‌گرایی معتقدند که اگر دولتی در مسیر تبدیل شدن به دولتی قدرتمند حرکت کند، دیگر دولت‌های منطقه‌ای و تأثیرگذار غیرمنطقه‌ای سعی خواهند کرد ائتلافی علیه آن تشکیل دهند تا با این کار، از تهدیدهای احتمالی علیه استقلال خود جلوگیری کنند؛ اما در این میان، موضوع اصلی درک خطر احتمالی و تشخیص نزدیک یا دور بودن این خطر است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

در میان نظریه‌پردازان حوزه واقع‌گرایی، والت^۲ از جایگاهی خاص برخوردار است. بر اساس اندیشه‌های والت، بسیاری مواقع دولت‌ها نه در برابر توانمندی‌ها و تهدیدهای واقعی سایر دولت‌ها، بلکه بر اساس درکی که خود از این توانمندی‌ها دارند و برداشتی که از موضوع تهدید می‌کنند، به اقداماتی در جهت موازنه می‌پردازند؛ اما بر اساس اندیشه این نظریه‌پرداز، موازنه اتفاق افتاده موازنه تهدید-آن‌هم تهدیدهای ادراکی- است و نه موازنه قدرت واقعی. هر دو طرف سعی می‌کنند از پتانسیل‌های موجود به‌عنوان کارت‌های بازی استفاده کنند و طرف مقابل را از نظر ذهنی و ادراکی به این نتیجه برسانند که توانایی تأثیرگذاری و تبدیل به یک تهدید واقعی امنیتی، جغرافیایی، اقتصادی، نظامی و... را برای طرف مقابل دارند (Yavuz & Ozcan, 2016: 112-113).

بنابراین، آنچه در روابط میان دولت‌ها اهمیت دارد برداشت آن‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرفاً میزان قدرت هریک از آن‌ها. بدین ترتیب، دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌ها دست به موازنه می‌زنند که آن را تهدیدی برای موجودیت و یا منافع خود محسوب کنند. در این حالت، اقدام‌های

1. Hans Joachim Morgenthau

2. Stephen Martin Walt

موازنه‌سازی می‌تواند در قالب همکاری، اتحاد و یا منطقه‌گرایی در برابر قدرت و تهدید برون‌منطقه‌ای باشد. موضوع بعدی در این تفسیرها و برداشت‌ها، درک و برداشت دولت‌ها از موضوع امنیت است. در محیط بین‌المللی، هر کشوری برای بالا بردن قدرت نظامی خود از یک سو و کسب برتری و تسلط بر تمام گروه‌های قومی و ملت خود از سوی دیگر نهایت تلاش خود را می‌کند. این اقدامات همیشه از سوی دولت‌ها به‌عنوان اقداماتی دفاعی و پیشگیرانه توصیف می‌شوند؛ اما دولت‌های هم‌جوار و یا کشورهای که منافع در مناطق هم‌جوار یا حتی در کشور مورد بحث دارند، عموماً برداشت دیگری از این اقدامات می‌کنند. افزایش قدرت نظامی، سرکوب و سلطه کامل بر گروه‌های قومی (به‌خصوص اگر گروه‌های قومی، همانند منطقه خاورمیانه، در مرزهای هم‌جوار دارای ریشه‌های مشترک فرهنگی و ملیتی باشند) و مسائلی از این دست، عموماً به‌عنوان تهدید برای سایر کشورها محسوب می‌شود. این موضوع گاهی باعث تسریع در بروز تنش و بالفعل شدن اختلافاتی می‌شود که شاید طی دهه‌ها و سال‌ها به‌صورت بالقوه مدیریت شده باشند. در وضعیتی این‌چنینی، بر اساس نظریه واقع‌گرایی، بهترین حالت این است که دولت‌ها به بازتعریف موضوع امنیت با محوریت افزایش همکاری و استفاده از پتانسیل‌های فرهنگی و اقتصادی موجود پردازند و سعی کنند روابط فی‌مابین و روابط بین‌المللی فرمانطقه‌ای خود را با تعاریف جدید از این موضوع، مجدداً تنظیم کنند (Kaya, 2020: 109).

نکته بسیار ظریف در این حرکت‌ها، هماهنگی بسیار کامل با تمامی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای تحقق هدف فوق است؛ زیرا شرایط باید به صورتی پیش برود که تمامی طرف‌ها حس کنند در شرایط جدید به امنیت (در معنای کامل خود) خواهند رسید؛ زیرا همان‌گونه که در اشاره شد، این برداشت بازیگران از امنیت است که اهمیت دارد نه شرایط واقعی اتفاق افتاده. در واقع، بر اساس نظریه‌های اخیر و تکامل یافته واقع‌گرایی، کشورها باید در کنار مدیریت و موازنه امنیت، نگاهی نیز به مسئله مدیریت ناامنی داشته باشند و سعی کنند از ایجاد و گسترش حس ناامنی به دیگر کشورهای منطقه جلوگیری کنند. آنچه در این مقاله بررسی خواهد شد نحوه تلاش بازیگران اقلیم کردستان عراق در بازتعریف امنیت و مدیریت ناامنی در منطقه است.

۲-۳. مفهوم مدیریت ناامنی

همان‌گونه که بیان شد، آنچه در نزد واقع‌گرایان از اصالت برخوردار است مفهوم ناامنی است و این ناامنی تا زمانی که اقتدار نباشد استمرار دارد؛ بنابراین، دولت‌ها بایستی این واقعیت را بپذیرند و تلاش کنند با مدیریت ناامنی، تبعات و پیامدهای آن را علیه خود مهار و کنترل کنند (Watts, 2017: 134). مدیریت

ناامنی کاهش میزان ناامنی از مناسبت برای مواجهه موفق با اقدام‌های ضدامنیتی بازیگران متخاصم تعریف می‌شود. این مدیریت می‌تواند از طریق ایجاد اتحاد و ائتلاف‌های نظامی، ایجاد توازن قدرت، ایجاد بازدارندگی و یا مدیریت از طریق ایجاد اعتمادسازی متقابل باشد.

۲-۴. ملت

واژه ملت در زبان ما بیش از یک سده است که برابر با مفهوم مدرن Nation به کار می‌رود (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۷۵). این واژه در اصل و ریشه خود به دو معنی زادن و قبیله عقب‌افتاده به کار می‌رفته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، طرز تلقی اروپایی از واژه ملت بر اساس بینش نژادی شکل گرفته است. از این نظر، ملت مجموعه افرادی است که از لحاظ زاد و نژاد نزدیک به هم باشند. البته این تعریف صرفاً بینش جوامع اروپایی و معنای اصیل واژه را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، ملت مدرنی که امروزه از آن صحبت می‌کنیم، یک پدیده تاریخی-سیاسی است؛ یعنی در مرحله‌ای از تاریخ پیدایی انسان در روی زمین و به نیروی انگیزه‌هایی که بیشتر سیاسی بوده، کم‌کم سازمان یافته است. ملت به مفهومی که امروزه با آن آشنا هستیم، واقعیت تازه‌ای است که در گذشته‌های دور نبوده و همگام با رشد بورژوازی بازرگانی-صنعتی اروپایی جان می‌گیرد و عناصر پدیدآورنده آن روشن‌تر و دقیق‌تر می‌شود (ابوالحمد، ۱۳۹۷: ۱۱۳). البته قبل از تشکیل دولت-ملت‌های مدرن، دو واژه ملت و مردم به یک معنی به کار می‌رفته است؛ اما مفهوم ملت سلسله ناگسستگی نسل‌هایی را در برمی‌گیرد که با پیوندهایی ویژه به هم مربوط‌اند، در صورتی که مردم یعنی توده‌ای از افراد در زمانی خاص (علی‌بابایی و آقایی، ۱۳۹۲: ۷۴۹).

۳. هویت کردی

هویت و ناسیونالیسم قومی کرد، در واقع به نوعی، «علت وجودی» حکومت اقلیم کردستان عراق محسوب می‌شود؛ به این معنا که این حکومت برای حفظ موجودیت خود و رویارویی با چالش‌های درونی و بیرونی مجبور است بر تمایلات و ارزش‌های قوم کرد تأکید و تکیه کند (نصراللهی‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۳). در طول دو دهه گذشته در همه نواحی گردنشین کشورهای منطقه، جریان‌های هویت‌گرای کردی فعال شده‌اند و کم‌وبیش بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. با دستیابی به خودمختاری در منطقه کردستان عراق، این منطقه برای حفظ موجودیت خود به تقویت مستمر هویت کردی نیاز دارد. طبیعی است که این موضوع موجب تقویت مستمر جریان هویت‌گرای کردی و افزایش اعتماد به نفس حاملان این اندیشه در نواحی مشابه می‌شود (محمدی، خالدی و سلیم‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۱). اندیشه ناسیونالیسم کردی نیز در بین کردهای

منطقه تقویت شده و امروز کردستان عراق به مرکز تبلیغ و ترویج این اندیشه‌ها و سرایت آن به کشورهای همسایه تبدیل شده است (مهری‌پور، ۱۳۸۱: ۵۶).

تأثیر ذهنی-عاطفی تحولات مذکور را می‌توان در گسترش نمادهای حکومت خودگردان و نیز هم‌نواپی و سمپاتی بین گروه‌های خاورمیانه و حتی اروپا مشاهده کرد. پرچم حکومت ناحیه‌ای کردستان عراق که در واقع همان پرچم جمهوری مهاباد در سال ۱۹۴۵ میلادی است به‌صورت نماد ملی در جهان درآمده و آن را در مراسم مختلف به نمایش می‌گذارند (حافظ‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۱).

ساختار قبیله‌ای پایه اصلی هویت کردی را تشکیل می‌داد و علاوه بر آن، بسیج علیه دولت‌های متمرکز را تسهیل می‌کرد. همچنین تا اواسط قرن بیستم از شکل‌گیری مفهوم مدرن ناسیونالیسم جلوگیری کرد. به عبارت دیگر، بیعت‌ها در میان اقوام کرد سیال‌تر است؛ اما خود تفرقه وجه ثابت است. علاوه بر ساختار قبیله‌ای، یکی دیگر از منابع تکه‌تکه شدن هویت کردی جغرافیا است. کردها «ملتی» هستند که در چهارچوب جهان فارس، عرب و ترک شکل گرفته‌اند. ویژگی‌های مرزی به قبایل کرد درجات بالایی از خودمختاری داده است. بین قبایل کرد و امپراتوری‌های ایران و عثمانی ارتباط سستی وجود داشت. اکثر کردها در مناطق بسیار ناهموار و کوهستانی زندگی می‌کنند و این به‌نوبه خود هر جامعه‌ای را از دیگر جوامع جدا می‌کند. این شرایط ناهموار جغرافیایی از موانع اصلی تشکیل اتحاد کردها بوده است و به دلیل ساختار قبیله‌ای و شرایط جغرافیایی، گویش‌های متنوع کردی بر مناطق حاکم است و هویت‌های قومیتی قوی‌تر از کردی است (Dodge, 2021: 463-464).

معنای هویت ملی کرد را می‌توان به‌صورت یک فرهنگ مشترک، زبان، قلمرو، مجموعه‌ای از نمادها، حافظه و تجربه و آرزوهای سیاسی آینده ترسیم کرد (Yack, 2017: 98). بر این اساس، گروه‌های کرد از گروه‌های عرب، فارس و ترک متمایز می‌شوند، حتی اگر احساسات مذهبی و ایدئولوژیک آن‌ها در موارد خاصی هم‌پوشانی داشته باشد. همان‌طور که کریس کوچرا^۱ اشاره کرده، نهضت‌های کردی سه مرحله فتودالی، مذهبی و سیاسی را پشت سر گذاشت؛ در حالی که یک طبقه اجتماعی خاص در هر مرحله از جنبش‌ها رهبری می‌کرد. رایج‌ترین ویژگی در تمام مراحل، مسئله ملی کردها بود. ناسیونالیسم کردی در کردستان عمدتاً به منظور متحد کردن همه فعالیت‌های اجتماعی برای بیان یک موضوع بود (Jongerden, 2019: 66).

کردها بر این باورند که ایجاد کشور مستقل خود یا دسترسی به حقوق قومی / ملی از طریق اشکال مختلف تعیین سرنوشت مانند فدرالیسم یا خودمختاری، حقوق اساسی است که در جریان شکل‌گیری

مدرنیته در خاورمیانه از آن‌ها سلب شده است و بُعد سیاسی هویت‌گردی از واکنش به استقرار دولت-ملت‌های مدرن در ایران ناشی می‌شود (Rafaat, 2016: 491). ناگفته نماند که هدف این گفتمان متحد کردن گُردهای چهار کشور مجاور (ایران، عراق، ترکیه و سوریه) به معنای عاطفی‌تر است (woolf, 2021). دلالت‌کننده این گفتمان نوعی ناسیونالیسم متمرکز بر پذیرش وحدت اجتماعی و ایجاد حکومت خودمختار‌گردی در قلمرو کشورهایی بوده است که کردستان را در بر گرفته است. ناسیونالیسم‌گردی نه تنها یک پدیده برجسته سیاسی بود که توسط کنشگران دنبال می‌شد، بلکه در تمام جنبه‌های زندگی‌گردی از جمله هنر، ادبیات و شعر نیز قابل مشاهده و بسیار تأثیرگذار است (رجبی، ۱۳۹۸؛ زکی‌بیگ، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر، تعلق به ملت‌گرد، سبک زندگی، هویت و هستی‌گرد را تعریف و تعیین می‌کند (Tune, 2018: 51). به عنوان مثال، در دوران جمهوری کردستان در مهاباد (۱۹۴۵-۱۹۴۶) و تقریباً در تمام قیام‌های‌گرد، شخصیت‌های مذهبی نقش مهمی در برانگیختن آگاهی قومی-ناسیونالیستی در میان توده‌ها داشتند (چراغی، ۱۳۹۷: ۴۶). در قلب چنین رویکردی، این بینش وجود داشت که اسلام یک قدرت و سنت پویا است که می‌تواند در کنار ناسیونالیسم‌گردی به کار برود.

۴. فرایند شکل‌گیری کشور عراق

در کل می‌توان گفت فرایند شکل‌گیری کشور عراق با ترکیب فعلی در سه پیمان بین‌المللی مطرح شد و با حضور قدرت‌های مختلف بین‌المللی تحقق پیدا کرد. این پیمان‌ها عبارت‌اند از:

۱. پیمان‌نامه سایکس-پیکو (۱۹۱۶): شکل‌گیری واحد سیاسی جغرافیایی جدید به نام کشور «عراق» یکی از پیامدهای جنگ جهانی اول است. روند تحولاتی که در نهایت به تأسیس این کشور انجامید، نه پس از پایان جنگ جهانی اول بلکه در بحبوحه جنگ و با انعقاد پیمان‌نامه محرمانه معروف به «سایکس-پیکو» آغاز شد. دولت‌های بریتانیا و فرانسه که طرف‌های اصلی جنگ با دولت عثمانی بودند، در حالی که جنگ هنوز ادامه داشت، مذاکرات خود را برای تقسیم و تعیین تکلیف سرزمین‌های آسیای عثمانی آغاز کردند. در این مذاکرات که از سال ۱۹۱۵ شروع شد، سر مارک سایکس^۱ از طرف بریتانیا و ژرژ پیکو^۲ از طرف فرانسه حضور داشتند. آن‌ها پس از حصول توافق اولیه و جلب نظر موافق روسیه، موافقت‌نامه‌ای را مشتمل بر ۱۱ ماده در آوریل ۱۹۱۶ منعقد کرد که در تاریخ روابط بین‌الملل به نام پیمان‌نامه سایکس-پیکو شناخته شده است (انتصار، ۱۳۹۰: ۲۲۵).

1. Sir Mark Sykes

2. Georges Picot

۲. پیمان صلح سور (۱۹۲۰): این پیمان در فضای سیاسی و حقوقی بعد از جنگ و تحت تأثیر «میثاق جامعه ملل»، برنامه دوازده‌گانه ویلسون^۱ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، و به‌ویژه در شرایط ضعف دولت عثمانی تنظیم و مقرر شده بود که اصل ملیت در رابطه با سرزمین‌های غیرترکی که باید از امپراتوری عثمانی جدا شوند رعایت شود و به‌ویژه از سه کشوری که بنا بود تحت قیمومیت جامعه ملل مستقل شوند نام برده بود: ارمنستان، کردستان و عربستان (کندال، شریف و نازدار، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

۳. معاهده لوزان (۱۹۲۳): برای کردهای ولایت موصل پیمان «سور» وعده تشکیل حکومتی خودمختار را می‌داد و صاحب این حق بودند که یک سال پس از تأسیس، چنانچه جامعه ملل را متقاعد کنند که شرایط مستقل شدن را دارند، برای رسیدن به استقلال اقدام کنند. مواد مربوط به کردها در پیمان سور، هرگز به مرحله اجرا نرسید.

دو دلیل عمده از همان ابتدا اجرایی شدن مفاد این پیمان را با موانعی مواجه کرد: (۱) از یک طرف بیشتر ترک‌ها بقایای سلطنت و دولت مستقر در استانبول به رهبری فرید پاشا را پوشالی و بی‌اعتبار می‌دانستند که در مواجهه با جنگ داخلی و تهاجم خارجی ناتوان است. حتی خود فرید پاشا به شرایط پیمان سور اعتراض داشت؛ ولی به دلیل اینکه وی و دولتش زندانیان بریتانیا بودند، مجبور به امضای پیمانی شدند که سخت با آن مخالف بودند (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۸ و ۲۴۷). ترک‌ها به رهبری مصطفی کمال که یکی از فرماندهان نظامی عثمانی بود جنبش کمالیسم راه‌اندازی و اقدام به بازسازی ارتش و مقابله با تهاجم نیروهای خارجی کردند و با تحمیل شکست به نیروهای فرانسوی، یونانی و غیره، وجهه ملی‌گرایانه‌ای برای خود ایجاد کردند. ارتش نوین ترکیه می‌بایست در برابر چند دشمن خارجی می‌جنگید: ارامنه در شرق، فرانسه در سیلیسیا، ایتالیا در آدنا، یونان در ازمیر و بریتانیا در استانبول (انتصار، ۱۳۹۰: ۲۶۳). مصطفی کمال با انعقاد پیمان دوستی با بلشویک‌های شوروی و توافق سیاسی و اقتصادی با فرانسه و ایتالیا و شکست یونانی‌ها بر اکثر نقاط ترکیه مسلط شد. کمال سرانجام در سال ۱۹۲۲ حکومت استانبول را که به‌عنوان وارث امپراتوری عثمانی پیمان سور را امضا کرده بود برانداخت و جمهوری ترکیه را بنیان گذاشت (کندال، شریف و نازدار، ۱۳۷۹: ۱۸۲). پیروزی‌های مصطفی کمال موجب تغییر شرایط بین‌المللی ترکیه شد. بدین ترتیب موفقیت ترکیه موجب پس‌رانده شدن پیمان «سور» شد و زمینه انعقاد پیمان صلح تازه‌ای فراهم شد (انتصار، ۱۳۹۰: ۲۶۴). ترکیه، ضمن مخالفت قاطع با خودمختاری کردها در مناطق جنوب‌شرقی خود، به‌صورت جدی خواهان الحاق مجدد ولایت موصل که اکنون در اشغال بریتانیا قرار داشت به محدوده خود بود.

از طرف دیگر، سر آرنولد ویلسون^۱ کمیسر عالی بریتانیا در عراق، در آوریل ۱۹۱۹ در برابر «کمیته شرق» در لندن به دولت متبوع خود توصیه کرد که تمام نواحی کردستان که اکنون ولایت موصل را تشکیل می‌دهند و نیز همه مناطق شمالی ولایت مزبور که بنا بود جزو کشور آتی ارمنستان باشند، به‌ویژه تمام حوزه زاب بزرگ را به عراق ملحق کنند (کندال، شریف و نازدار، ۱۳۷۹: ۱۸۱). بریتانیا مصمم بود که دیدگاه جدید خود را عملی کند. وقتی در دسامبر ۱۹۲۰ در قانون انتخابات عراق تجدیدنظر شد، در آن نشانی از حمایت‌ها و تضمین‌هایی نبود که کردهای عراق به‌موجب پیمان «سور» باید از آن بهره‌مند می‌شوند (پیمان سور چهار ماه قبل از آن امضا شده بود). دشوار بتوان از این نتیجه‌گیری اجتناب کرد که بریتانیا دیگر در حقیقت قصد و علاقه‌ای به حفظ و حمایت منافع کردها نداشت (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۲۹۳). اقدامات بریتانیا در شرایطی صورت می‌گرفت که اکثریت کردهای موصل تمایلی نداشتند به کشور عراق الحاق شوند و در مقابل آن مقاومت می‌کردند. بریتانیا اما به دنبال اجرای برنامه خود بود.

در بغداد نیز اعراب قوم‌پرست با دادن مشاغل عالی دولتی به کردها مخالف بودند. مقامات بریتانیا نیز در برخورد با قضایا متفق‌الرأی نبودند؛ آن‌ها که در کردستان بودند از مشارکت کردها در مقامات عالی حکومت طرفداری می‌کردند، حال آنکه بغدادنشینان نظر مساعدی به کردها نداشتند (کینان، ۱۳۸۶: ۹۵). امیر فیصل به دلایل متعددی خواهان الحاق کردستان، یعنی موصل به عراق بود و حاضر نبود از این منطقه چشم‌پوشی کند. برای او مسئله کردستان محدود به مسائل سوق‌الجیشی یا نفت نبود. در سپتامبر ۱۹۲۱، درست چهار هفته پیش از جلوس بر تخت سلطنت عراق، این مطلب را روشن کرده بود که هیچ تمایلی ندارد که مناطق گردنشین به‌نحوی که در معاهده «سور» پیش‌بینی شده است، از قلمرو آش جدا باشند. وی با همه تساهل مذهبی‌ای که داشت ابداً تمایلی نداشت جماعت بین‌النهرین به‌عنوان نیروی مسلط در سیاست عراق سر بلند کند. برای خنثی کردن غلبه جمعیت شیعه، وجود کردها امری اساسی بود و این مسئله برای سیاستمداران بریتانیایی عاملی کاملاً تازه بود. فیصل از این هم بیم داشت که یک منطقه مستقل گردنشین ممکن است با کردهای ایران و ترکیه متحد شود و تهدیدی دائم برای عراق به وجود آورد (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۲۹۶). ترکیه نوین تحت رهبری مصطفی کمال غیر از مسئله موصل، مشکلات بنیادین خود با متفقین را حل و فصل کرده بود. ترک‌ها خواهان بازپس‌گیری و الحاق مجدد این ولایت به کشورشان بودند. در طرف مقابل، دولت‌های بریتانیا و عراق بر الحاق موصل به کشور عراق اصرار داشتند. در این شرایط کردهای ایالت موصل نیز در مقابل بازگشت به سلطه ترک‌ها و یا الحاق به دولت عربی عراق ایستادگی و مقاومت می‌کردند (ادموندز، ۱۳۸۸: ۲۶۲). کردها به‌ویژه در استان سلیمانیه چندین بار

1. Sir Arnold Wilson

به رهبری شیخ محمود برزنجی دست به اقداماتی برای دستیابی به خودمختاری و تشکیل حکومت زدند که توسط نیروهای بریتانیایی و عراقی به شدت سرکوب شد. شیخ محمود بازداشت و تبعید شد. وی آخرین بار در سال ۱۹۲۳ پس از آزادی از زندان انگلیسی‌ها، برای تأکید بر مخالفت خود با ملک فیصل خود را «پادشاه کردستان» خواند (کندال، شریف و نازدار، ۱۳۷۹: ۱۸۳).

دولت بریتانیا در مقابل اقدامات ترک‌ها و نیز استقلال‌خواهی کردها و برای مهار کردها و عملی کردن خواسته خود مبنی بر الحاق موصل به عراق، اقدام به صدور اعلامیه مشترکی با دولت عراق در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۲ کرد که در آن به حق مردم کُرد به تشکیل دولتی خودمختار در محدوده مرزهای عراق اذعان کرد و آن را به رسمیت شناخت: «دولت انگلستان و دولت عراق حق کردهایی را که در محدوده عراق زندگی می‌کنند به تأسیس دولتی در محدوده این مرزها به رسمیت می‌شناسند. دو دولت امیدوارند گروه‌های مختلف کُرد هرچه زودتر درباره شکلی که مایل‌اند این دولت به خود بگیرد و نیز درباره حدودی که مایل‌اند در چارچوب آن اعمال قدرت کنند با هم به توافق برسند. این گروه‌ها برای مذاکره درباره مناسبات اقتصادی و سیاسی آتی خود با دولت انگلستان و دولت عراق نمایندگان مسئول خود را اعزام خواهند داشت.» (همان: ۳ و ۱۸۲)

سرانجام موضوع اختلاف ترکیه و انگلستان در مورد ولایت موصل در کنفرانس لوزان مطرح شد. در معاهده لوزان از آنچه درباره کردها در پیمان صلح سور مطرح شده بود خبری نبود. تنها موضوع مهم مربوط به آن‌ها، مسئله ولایت موصل بود. در واقع هدف اصلی بریتانیا و ترکیه، یعنی دو کشور معارض اصلی حاضر در کنفرانس، دستیابی به مناطق نفت‌خیز موصل بود. بر اساس تصمیمات این کنفرانس که در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ به امضا رسید، طرفین توافق کردند که مسئله موصل را در مدت نه ماه بین خود حل و فصل کنند و در غیر این صورت به حکمیت شورای جامعه ملل ارجاع دهند. معاهده لوزان از آنجا که جامعه ملل را واداشت تا درباره این منطقه از کردستان به تحقیق و تصمیم‌گیری پردازد نقش بسیار مهمی در موضوع سرنوشت کردها بازی کرده است (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۲۳۴).

مذاکرات مربوط به تعیین تکلیف موصل بین بریتانیا و ترکیه در تاریخ ۱۹ مه ۱۹۲۴ با سفر هیئت انگلیسی به قسطنطنیه آغاز شد و مذاکرات طرفین به نتیجه نرسید و بریتانیا در ۶ اوت ۱۹۲۴ رسماً مسئله موصل را به جامعه ملل ارجاع داد. جامعه ملل نیز کمیسیون تحقیق را مأمور بررسی این موضوع کرد. این کمیسیون پس از دیدار از لندن و آنکارا و بغداد، در ژانویه ۱۹۲۵ وارد موصل شد (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۹ و ۲۵۸). این کمیسیون مأموریت سختی را پیش روی داشت. ترک‌ها خواستار الحاق موصل به ترکیه بودند.

عراقی‌ها و انگلیسی‌ها نیز الحاق این ولایت به عراق عرب را حیاتی و غیرقابل گذشت می‌دانستند و بر انجام آن مصمم بودند. سیسیل جی. ادموندز^۱ از صاحب‌منصبان سیاسی انگلستان در عراق، با اشاره به فضای حاکم بر کار کمیسیون اعزامی و زور آزمایی طرفین برای تصاحب ولایت موصل می‌نویسد: «اکنون که درگیر مبارزه‌ای هستیم که برای عراق در حکم مبارزه مرگ و زندگی است، هیچ‌یک از ما درباره موفقیت‌مان کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهیم؛ زیرا یقین داریم که به علل و جهات اقتصادی و سوق‌الجیشی، بصره و بغداد بدون موصل هرگز نمی‌توانند کشوری پایدار باشند» (ادموندز، ۱۳۸۸: ۴۱۸). ملک فیصل، پادشاه عراق نیز در نامه‌ای به کمیسیون می‌نویسد: «من موصل را برای عراق به مثابه سر برای بدن می‌دانم و معتقدم که اگرچه مسئله تحدید حدود بین عراق و ترکیه است، لیکن در حقیقت مسئله تمامیت عراق است. به این ترتیب نیکبختی و شوربختی چهار میلیون انسان در دست آن کمیسیون محترم است» (همان: ۴۱۹). دولت ترکیه نیز در یادداشت رسمی خود به کمیسیون بیان کرد که از زمان تأسیس جامعه ملل به این سو، این اولین بار است که دعوی قابل توجهی بین یک قدرت بزرگ غربی و یک کشور خاور نزدیک درباره سرنوشت جمعی از مردم به شورای جامعه ملل ارجاع می‌شود. احساس نیک‌خواهی و اعتماد متقابل بین شرق و غرب و ایمان ملل شرق به عصر جدیدی که جامعه ملل نماینده آن است، به میزان بسیار زیادی بستگی به راه‌حلی خواهد داشت که آن کمیسیون پس از بررسی کامل موضوع اتخاذ خواهد کرد. دولت جمهوری معتقد است که آن کمیسیون خواهان آن است که به ایجاد اعتماد متقابل بین این دو بخش از جهان که نتایج بزرگی به دنبال خواهد داشت صمیمانه مساعدت کند و با توصیه در این باره که شورا اجازه دهد مردم ولایت موصل آزادانه سرنوشت خود را معین کنند پیروزی حق و عدالت را تأمین نماید (همان: ۴۲۳).

کمیسیون تحقیق جامعه ملل، در نهایت گزارش خود را در سپتامبر ۱۹۲۵ به شورای جامعه ملل ارائه داد. کمیسیون پیشنهاد می‌کرد موصل به شرط رعایت دو مسئله به عراق ملحق شود:

۱. منطقه باید حداقل به مدت ۲۵ سال تحت قیمومیت مؤثر جامعه ملل باقی بماند.
۲. به خواست مردم این منطقه مبنی بر اینکه مقامات گردد در اداره امور منطقه و اجرای عدالت و آموزش و پرورش و مدارس به کار گرفته شوند توجه شود و زبان کردی زبان رسمی کلیه مؤسسات مذکور باشد (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۲۶۲).

دولت ترکیه صلاحیت شورا برای تصمیم‌گیری در این زمینه را زیر سؤال برد و به همین علت، موضوع

برای اظهارنظر مشورتی به دیوان داوری بین‌المللی ارجاع شد. در ۲۱ نوامبر همان سال دیوان داوری اعلام کرد: تصمیمات شورای جامعه ملل، که به اتفاق آرا اخذ شده، برای هر دو کشور عراق و ترکیه لازم‌الاتباع بوده و باید هرچه زودتر اقدام به تعیین مرز شود (ادموندز، ۱۳۸۸: ۴۵۰). سرانجام در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ شورای جامعه ملل «خط بروکسل» را به‌عنوان خط مرزی بین کشورهای ترکیه و عراق تصویب و موصل را به کشور عراق واگذار کرد. شورا همچنین قیمومیت دولت بریتانیا بر عراق را برای مدت ۲۵ سال به رسمیت شناخت. در ضمن، از دولت بریتانیا درخواست شد تا به تنظیم اساس‌نامه‌ای دایر بر واگذاری اختیارات مورد توصیه گزارش به ساکنان کُردنژاد منطقه اقدام کند (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۳۹۵).

کُردهای ولایت موصل بدین ترتیب و بر اساس نقش‌آفرینی قدرت‌های مهم جهانی و بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی آن‌ها، با تأیید و تصویب شورای جامعه ملل، به‌صورت رسمی به کشور عراق ملحق شدند و از آن زمان به‌عنوان بخشی از جمعیت این کشور محسوب شدند. دیری نپایید که این الحاق اجباری و فرایند ناقص ملت‌سازی و دولت‌سازی در عراق عوارض خود را نشان داد؛ عضویت تحمیلی کُردها در جامعه عراقی و نارضایتی‌شان از عدم تحقق خواسته‌هایشان به‌ویژه در مورد خودمختاری و استفاده از زبان کُردی و استفاده از مقامات کُرد در اداره امور محلی که کمیسیون تحقیق شورای جامعه ملل بر آن تأکید کرده بود، به شروع دوره‌ای در زندگی مردم کُرد و عرب عراق در فضایی مشحون از بی‌اعتمادی، سوءظن، تضاد، تخاصم و در بسیاری از موارد جنگ و درگیری انجامید. نامه شیخ محمود برزنجی، از رهبران کُرد مخالف ملحق شدن به عراق عرب، در سال ۱۹۳۱ به رئیس شورای جامعه ملل گویای فضای حاکم بر روابط کُردها و اعراب در عراق است (همان: ۵۷۸).

عراق در سال ۱۹۳۲ از قیمومیت انگلستان خارج شد و استقلال خود را به‌صورت رسمی به دست آورد و به عضویت جامعه ملل درآمد. دولت عراق و انگلستان تلاش درخوری برای تحقق پیشنهادها و تصمیمات کمیسیون تحقیق و شورای جامعه ملل انجام ندادند. همچنین قانون کلیدی و مهمی که با هدف تضمین حقوق زبانی تنظیم شده بود، در ابتدا با اکراه اجرا می‌شد و پس از مدت کوتاهی، مسکوت گذاشته شد (یلدیز، ۱۳۹۱: ۴۵).

۵. تاریخچه تحولات سیاسی کُردها

تا قبل از وقوع جنگ چالدران، همه مناطق کُردنشین از جمله کردستان فعلی کشور عراق، بخشی از سرزمین ایران محسوب می‌شدند. مناطق کُردنشین فعلی عراق را معمولاً والیان امارت «اردلان» اداره می‌کردند. ولایت اردلان یکی از نواحی کُردنشین محسوب می‌شد که همواره جزء لاینفک سرزمین

ایران به حساب می‌آمد و امروزه نیز بخشی عمده آن با عنوان «استان کردستان» در تقسیمات کشوری ایران قرار دارد (رونق، ۱۳۸۴: ۱۵). اردلان سلسله‌ای قدیمی بود که تا آغاز سده چهاردهم میلادی، سلطه خود را بر مناطق وسیعی در دو سوی جبال زاگرس گسترده بود (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۸۵). به گفته وقایع‌نگار والیان اردلان نخست در شهر موصل اقامت داشتند و در سال ۵۶۴ هجری قمری به شهر زور آمدند، قلعه زلم را مرکز تصرفات خود قرار دادند و بعدها مناطق سقز، سیاه‌کوه و علی‌شکر را هم به قلمرو خود اضافه کردند. البته گستره قلمرو اردلان از ولایت کردستان فراتر رفته و سراسر قلمرو کردستان عراق امروزی و شهرهای موصل و کرکوک را نیز شامل می‌شده است. اما با ظهور خاندان حاکم بابان در کردستان عثمانی و نیز هم‌زمان با گسترش اقتدار سیاسی و نظامی دولت عثمانی در آن ناحیه به تدریج بخش‌های غربی قلمرو والیان اردلان از آن جدا شد (برزویی، ۱۳۹۲: ۲۵). در سده نهم هجری عثمانیان نواحی شار باژیر تا اربیل و کوی حریر، عمادیه و رواندوز (کردستان عراق) را از ایالت اردلان جدا کردند، ولی جنگی در میان طرفین درنگرفت؛ اما در سال ۸۶۲ هجری قمری مأمون‌بیگ، والی اردلان، این مناطق را دوباره از عثمانی‌ها باز پس گرفت (وقایع‌نگار، ۱۳۶۴: ۱۱۶).

۶. موانع تشکیل ملت کردی

مشکل اساسی در تشکیل ملت مستقل کردی این است که تأسیس هویت کردی و ملت کردی موافقان و مخالفانی از نظر فرهنگی در بین کشورهای هم‌جوار دارد. در واقع، بحث بر سر این است که تشکیل ملت کردی، به صورت کامل به عنوان معضل امنیتی برای کشورهای هم‌جوار محسوب می‌شود و این معضل امنیتی باعث افزایش توجه به نهادهای امنیتی در اقلیم کردستان عراق شده است. به همین علت، از ابتدای تشکیل اقلیم کردستان عراق، نهادهای امنیتی اقلیم به عنوان کانال اصلی تعامل آن با جامعه بین‌المللی عمل می‌کنند. معمول بود که دفترهای سیاسی اتحادیه میهنی کردستان یا حزب دموکرات کردستان، به جای مقامات انتصابی وزارت امور خارجه دولت اقلیم کردستان، پذیرای هیئت‌های خارجی باشند. بعد از امتناع مسعود بارزانی از تحویل قدرت در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، این تعامل جهانی به صورت کامل به دست حزب دموکرات کردستان عراق افتاده و قدرت و نهاد امنیتی و سیاسی در یک بخش متمرکز شده است. از ابتدای فروپاشی امپراتوری عثمانی، سعی شده که هویت کردی تا حد ممکن در سایه قرار بگیرد؛ از تغییر نام مناطق کردی به ترکی در ترکیه و ایران تا تلاش برای تدریس در مدارس با زبان‌هایی غیربومی. البته در آغاز ریاست‌جمهوری آتاتورک، با اجازه به کردها برای خواندن زبان کردی در مدارس در کنار زبان ترکی، سعی شد این قوم در جامعه ترکیه ادغام شود؛ اما این موضوع موفقیت چندانی نیافت و فضای

مخالفتی که در عراق و سوریه علیه رژیم‌های حاکم شکل گرفت خیلی زود ترکیه را نیز تحت تأثیر قرار داد. با اینکه در سال ۱۹۲۶ در عراق نیز قانون زبان‌های محلی تصویب و اجرایی شد، اما فقر شدید مناطق کُردنشین عراق، عدم تخصیص بودجه کافی برای اجرای قانون فوق‌الذکر و نبود اراده‌ای برای توسعه این مناطق، افرادی بالقوه مخالف با سیستم حکومتی را در این مناطق پدید آورد.

همچنین در عراق دهه هفتاد به این سو، حرکت به سمت سیستم تک‌حزبی عرصه را برای فعالیت قانونی کردها تنگ‌تر کرد و حرکات سیاسی را از مشارکت به سمت مخالفت سوق داد.

در کشورهای اروپایی رشد اقتصادی بالا و افزایش رفاه عمومی باعث جذب گروه‌های قومی مختلف در جامعه و انسجام بیشتر فرهنگی و اجتماعی شد؛ اما در کشورهای خاورمیانه توسعه اقتصادی معمولاً ضعیف و ناهماهنگ اتفاق افتاد و باعث شد که نه تنها انسجام قومی خوبی ایجاد نشود، بلکه افتراق و فاصله بیشتر اقوام از هم مشاهده شود. سیستم رانتی موجود در حکومت هم مزید علت شد و باعث ایجاد سیستم توتالیتار و به تبع آن، تقسیم شهروندان به گروه‌های خودی و غیرخودی شد. در کنار عوامل یادشده، مداخلات خارجی نیز به فاصله گرفتن این اقوام از یکدیگر منجر شده است.

بر اساس نظریه واقع‌گرایی، بدون وجود ملت مستقلی که بتوان امنیت، مدیریت قدرت و مدیریت ناامنی را بر اساس آن تعریف کرد، هرگونه فعالیت منطقه‌ای و بین‌المللی، یا در چارچوب تروریسم و گروه‌های متخاصم تعریف می‌شود و یا در نهایت با سرکوب از سوی دولت‌های منطقه‌ای مواجه می‌شود. به همین دلیل است که در حال حاضر، با تکامل فکری رهبران اقلیم کردستان عراق، مسئله ملت‌سازی در رأس تلاش‌ها قرار گرفته است (کریمی، ۱۳۹۳: ۲۰۳-۲۰۴).

۷. تحلیل عملکرد حکومت اقلیم کردستان عراق بر اساس واقع‌گرایی

با حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق، دولت-ملت‌سازی در هر دو بخش شیعه‌نشین و کُردنشین عراق در صدر اهداف آمریکا قرار گرفت. برداشتی که رهبران ایالات متحده داشتند این بود که بدون ایجاد دولت-ملت نمی‌توان به مدیریت تهدید و موازنه قدرت دست یافت.

هرچند عراق بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفت، ولی فرایند شکل‌گیری یک دولت-ملت واحد از گروه‌های قومی-نژادی، دینی و فرهنگی مختلف عراق با شکست مواجه شده است. بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۹ با وجود پیشرفت‌هایی در زمینه رشد امنیت و کاهش درگیری‌های فرقه‌ای، با ایجاد منازعات داخلی در سوریه و تسری ناآرامی‌ها در قالب گروه‌هایی همچون القاعده و داعش در عراق، زمینه شدت یافتن این درگیری‌ها فراهم شد و به برخوردهای خونین جدیدی در عراق منجر شد. یکی از

مهم‌ترین اثرات این ناآرامی‌ها، ایجاد نگرش‌های نوین فرهنگی، سیاسی، امنیتی و... در بین ملت‌گرد ساکن این کشور بوده است (کترمانج، ۲۰۱۶). همچنین رقابت، عملکرد و سیاست‌های خارجی ایالات متحده آمریکا و روسیه در کشور عراق باعث ایجاد تحولات عمیق سیاسی، فرهنگی و نگرشی قوم‌گرد در دو دهه اخیر شده است. یکی از این تحولات عمیق تلاش برای بازنگری در بحث امنیت و ایجاد توازن قدرت و تهدید در منطقه است. در واقع، می‌توان گفت بعد از فروکش کردن فعالیت‌های داعش، رهبران این اقلیم به صورتی درست و مطلوب به سمت تئوری‌های واقع‌گرایانه سوق پیدا کرده‌اند و در این راستا، تشکیل یک ملت مستقل‌گردی را برای رسیدن به اهداف ذکر شده در سطور فوق بسیار الزامی می‌پندارند. در حال حاضر، حکومت ناحیه‌ای کردستان عراق به سرعت در حال ایجاد و توسعه نهادهای سیاسی، اداری و قانونی خود و پیدا کردن شکل کامل یک سازمان حکومتی است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۰). هرچند که این حکومت هنوز به صورت کامل تثبیت نشده است و با دولت مرکزی در چندین موضوع بنیادی مانند حفظ موجودیت نیروهای نظامی پیشمرگه و همچنین مرزهای جغرافیایی ناحیه کردستان، روابط خارجی، استخراج و فروش نفت دچار اختلاف‌های جدی است، اما سران آن به صورت جدی در تلاش برای تثبیت موقعیت و تقویت ارکان قدرت خود هستند.

به نظر می‌رسد در شرایط فعلی حکومت ناحیه‌ای کردستان عراق در سه بخش برای پیشبرد اهداف خود در تلاش است:

۱-۷. ارتباط با دولت مرکزی عراق

در ارتباط با دولت مرکزی عراق، در تلاش است تا با حل چالش‌های موجود امتیازات بیشتری کسب کند؛ مانند حفظ بنیه نظامی از طریق حفظ موجودیت نیروهای پیشمرگه، گسترش حوزه جغرافیایی ناحیه کردستان به نواحی‌ای مانند کرکوک و دیاله، آزادی عمل در استخراج و فروش نفت و گاز و غیره.

۲-۷. تقویت ارتباط با کشورهای مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی

گردها به‌رغم ناحیه‌ای بودن حکومت خود، به شدت متمایل‌اند به موازات سیاست خارجی دولت مرکزی، نقشی فعال را در روابط خارجی و معادلات بین‌المللی برای خود تعریف کنند؛ مانند راه‌اندازی نمایندگی‌های سیاسی حکومت ناحیه‌ای از یک سو و تمایل بسیار برای استقرار نمایندگی‌ها و کنسولگری‌های کشورهای خارجی در اربیل از سوی دیگر.

۳-۷. پیشرفت داخلی

در عرصه داخلی در منطقه کردستان، تلاش‌های گسترده‌ای برای پیشرفت و توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در دست اقدام است. در حوزه سیاسی به‌رغم وجود مشکلات جدی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی مانند وجود بخش نظامی در تشکیلات احزاب، فساد گسترده سیاسی و اقتصادی، حاکمیت خانوادگی و عشیره‌ای، ایجاد محدودیت برای مخالفان و منتقدان اقدامات قابل توجهی برای ارائه چهره‌ای دموکراتیک از نظام سیاسی حکومت ناحیه‌ای کردها صورت گرفته است. آن‌ها توانسته‌اند ارزش‌هایی چون دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان، لائیسزم، آزادی بیان، فعالیت مطبوعاتی، تعامل با نهادهای بین‌المللی و جهانیان، ارتباطات الکترونیکی و رسانه‌ای، کثرت‌گرایی، جلب سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصاد آزاد، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان، امنیت، توسعه اقتصادی، عمران منطقه‌ای و نظایر آن را در شمال عراق تجربه کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۰).

۸. رویکرد و سیاست خارجی دیگران در اقلیم کردستان

۸-۱. سیاست خارجی آمریکا

طی چند سال اخیر، سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق را می‌توان به‌صورت ذیل خلاصه کرد: اهداف راهبردی ایالات متحده در عراق به‌طور کلی عبارت است از: دموکراسی‌سازی، امنیت انرژی، حمایت و تقویت بازار آزاد و ترویج لیبرال-دموکراسی، تأمین و تضمین ثبات اسرائیل، روی کار آوردن حکومتی سکولار و متحد غرب در عراق، تلاش جدی برای صدور نفت کردستان عراق به اسرائیل، تقویت حکومت اقلیم کردستان به‌عنوان ابزاری برای کنترل کشورهایی از جمله ایران، ترکیه و سوریه، تلاش برای کاهش نفوذ ایران در عراق، حمایت از احزاب اپوزیسیون ایرانی مستقر در اقلیم کردستان برای اقدام علیه ایران. این سیاست‌ها کردستان عراق را به موضوعی حساس و استراتژیک در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل کرده است. در راستای رسیدن به این اهداف، ایالات متحده آمریکا کمک‌های اقتصادی و لجستیکی متعددی را به کردها اعطا کرده است و همچنین، برای برقراری روابط دوستانه مابین لیست العراقیه (ائتلاف سنی‌ها) و شیعیان سکولار طرفدار آمریکا و کردها با هدف تضعیف گروه‌های طرفدار ایران نیز اقدامات متعددی انجام داده است (قربانی و قدیمی، ۱۳۹۱: ۶۸-۷۲).

۸-۲. رویکرد روسیه

اهداف کلان روس‌ها در اقلیم کردستان عراق از سال ۱۹۹۰ به بعد به‌صورت زیر است:

۱. روس‌ها به دنبال آن هستند که از اقلیم کردستان عراق به‌عنوان ابزاری برای تقویت دوستان و تضعیف دشمنان خود استفاده کنند. روس‌ها از اقلیم کردستان عراق به‌عنوان اهرم فشاری بر ترکیه استفاده می‌کنند. همچنین به‌طور ضمنی از فدرالیسم مدنظر کردهای سوریه حمایت کرده‌اند که این موضوع به خشم دولت ترکیه منجر شده است.

۲. روسیه همواره با حملات ترکیه به اقلیم کردستان عراق به بهانه تعقیب نیروهای پ. ک. ک. مخالفت کرده است.

۳. به‌طور کلی روس‌ها نیز با تجزیه عراق و تشکیل دولت مستقل کردها موافق نیستند و تشکیل این نوع دولت را موجب گسترش بیشتر نفوذ ایالات متحده آمریکا می‌دانند.

۴. وجود حجم فراوانی از ذخایر انرژی در قلمرو اقلیم زمینه دیگری برای همکاری بوده است. مسکو در سال ۲۰۰۳ کنسولگری خود را در اربیل دایر کرد تا زمینه‌های همکاری خود را تسهیل کرده باشد. روسیه در حال حاضر در پروژه‌های انرژی اقلیم کردستان مشارکت دارد. توسعه حوزه شاکال، گرمیان و حلبچه از جمله پروژه‌های مهم مشترک دو کشور به حساب می‌آید.

۸-۳. رویکرد اتحادیه اروپا

کشورهای اتحادیه اروپا دیدگاه مشترک و واحدی در ارتباط با تحولات اقلیم کردستان عراق ندارند. این کشورها علاوه بر اینکه در چهارچوب اتحادیه اروپا مسائل را پیگیری می‌کنند، هرکدام به‌صورت جداگانه نیز به دنبال تحصیل منافع خود هستند. اتحادیه اروپا در اربیل دفتر نمایندگی دارد و اکثر اعضای اتحادیه اروپا نیز به‌صورت جداگانه اقدام به افتتاح کنسولگری کرده‌اند.

کردها نیز از گسترش روابط خود با اتحادیه اروپا به دنبال نیل به اهداف زیر هستند:

۱. بین‌المللی کردن مسئله کرد و کسب پشتیبانی جهانی از ایده تأسیس دولت کردها؛

۲. تثبیت موقعیت فعلی اقلیم کردستان در چارچوب نظام فدرالیسم در عراق؛

۳. کسب پشتیبانی اتحادیه اروپا برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای از جمله حملات مداوم ارتش ترکیه

به شمال عراق، مبارزه با داعش و بنیادگرایی اسلامی؛

۴. دریافت کمک‌های علمی، اقتصادی و فناورانه و نظامی اتحادیه اروپا (محمدي، خالدی و غلامی،

۱۳۹۱: ۱۸۲).

۸-۴. رویکرد جمهوری اسلامی ایران

ایران در اقلیم کردستان عراق دارای منافع ژئوپلیتیکی متعددی است. جمهوری اسلامی ایران با اقلیم

کردستان عراق و احزاب کُرد عراقی روابط بسیار نزدیکی دارد و کُردهای عراق نیز همواره از نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران استقبال کرده‌اند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۰: ۴۱). از سال ۱۹۹۱ به بعد جمهوری اسلامی ایران مستقیماً تحولات اقلیم کردستان عراق را بررسی کرده است. در صدور قطع‌نامه ۶۸۸ شورای امنیت که منجر به ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق شد، گزارش‌های میدانی و رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران نقشی مهم و حیاتی داشتند. هنگامی که کُردها به نوعی خودمختاری نسبی دست یافتند، ایران اولین کشوری بود که در دو شهر اربیل و سلیمانیه کنسولگری دایر کرد؛ در حالی که سایر کشورها تنها بعد از سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ اقدام به تأسیس کنسولگری کردند. البته ایران ضمن حمایت از کُردهای عراق، از یکپارچگی عراق در قالب نظام فدرالیستی حمایت می‌کند. از نظر ژئوپلیتیکی، ایران در تحولات اقلیم کردستان عراق به موارد ذیل توجه می‌کند:

۱. جمهوری اسلامی ایران نگران نفوذ قدرت‌هایی مانند آمریکا و به‌ویژه اسرائیل در اقلیم کردستان عراق است.
۲. استقلال اقلیم کردستان عراق ممکن است مناطق کُردنشین ایران را تحت تأثیر قرار دهد.
۳. احزاب کُرد ایرانی مخالف جمهوری اسلامی ایران در اقلیم کردستان عراق مستقرند.
۴. برهم خوردن امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران با اقلیم کردستان عراق که بیش از ۶۰۰ کیلومتر است، خط قرمز ایران محسوب می‌شود.
۵. ایران از گسترش نفوذ و نقش‌آفرینی رقبای منطقه‌ای خود از جمله ترکیه و عربستان در اقلیم کردستان نگران است.

۹. نتیجه‌گیری

بعد از فروپاشی رژیم بعثی عراق به ریاست صدام و از هم گسستن و تضعیف پایه‌های ارتش عراق، گسترش فعالیت‌های کُردهای عراق در نهایت باعث شد که قانون اساسی جدید این کشور خودمختاری منطقه کردستان را به رسمیت بشناسد و اختیارات و صلاحیت‌های قابل توجهی را برای این منطقه در نظر بگیرد. از سال ۲۰۰۵ این منطقه به صورت رسمی شروع به گسترش روابط تجاری و سیاسی با سایر کشورها و مؤسسه‌های خارجی با هدف جذب سرمایه‌گذار و تقویت حاکمیت نوپای خود کرد. در واقع، در بسیاری از موارد، فعالیت‌ها و تصمیمات این بخش حتی از حوزه اختیارات ایالتی در کشورهای فدرال نیز بالاتر می‌رفت.

در ابتدای امر و در دوره‌ای که این منطقه تنها به عنوان یک منطقه پرواز ممنوع اما تحت سلطه کامل

دولت مرکزی عراق بود، نوعی هیجان‌زدگی و عکس‌العمل‌های احساسی را از رهبران این منطقه شاهد بودیم؛ اما با گسترش اختیارات، نوعی احساس مسئولیت در میان رهبران برای اتخاذ تصمیمات مهم مملکتی را می‌توان شناسایی کرد که نشان‌دهنده حرکت رهبران این مناطق به سمت بلوغ فکری بوده است. عملیات داعش در شمال عراق در ژوئن ۲۰۱۴ نیز که به فروپاشی کامل ارتش عراق برای یک برهه زمانی چندساله منجر شد، همچنین ناتوانی دولت کردستان عراق در درخواست و یا دریافت کمک مالی و نظامی بدون موافقت بغداد برای مقابله با حملات داعش، باعث شد که رهبران این منطقه به نوعی واقع‌گرایی مطلق در تحلیل رویدادها و جهت‌دهی اتفاقات برسند که مهم‌ترین مؤلفه آن حرکت از استقلال‌خواهی صرف برای منطقه کُردنشین عراق به سمت ایجاد زمینه‌های تشکیل ملت جدید کُردی با شاخص‌های مدرن‌شده و توجهات ویژه به نیازهای روز است.

در واقع، با توجه به اینکه در سطح جهانی منطقه کردستان عراق به‌عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخته نشده، اصول واقع‌گرایی حکم می‌کند که به جای تلاش برای استفاده از ظرفیت‌های محدود ارتباطی با سایر کشورها، طرحی طولانی‌تر را برای ایجاد ملت کُردی پیاده کرد که در نهایت به هم‌افزایی کُردهای مناطق مجاور برای نیل به خواسته‌ها و ایجاد زمینه‌های برخورداری از سطح زندگی مطلوب‌تر و رفاه بیشتر منجر خواهد شد.

در واقع، نوعی تغییر جهت از انجام امور کوتاه‌مدت و با بازده محدود به سمت انجام تغییرات بنیادی با بازدهی طولانی‌تر را در حرکات رهبران کُردهای کردستان عراق طی ۱۰ سال گذشته به‌صورت مستمر می‌توان مشاهده کرد.

امروزه از نگاه رهبران کُردهای عراق، تقویت ملت کُرد نه تنها یک حق اساسی و ضامن قدرت و شکوفایی ملی است، بلکه برای بقای مناطق کُردنشین بسیار ضروری و حیاتی است.

در راستای حرکت‌های واقع‌گرایانه، دولت کردستان عراق سعی کرده که به نحوی فزاینده به ایالات متحده آمریکا نزدیک شود و خود را به‌عنوان متحدی خوب معرفی کند. همچنین، برخلاف سال‌های اول کسب خودمختاری، طی پنج سال اخیر فاصله رهبران کُردهای کردستان عراق از ایران روز به روز بیشتر شده و به موازات این فاصله گرفتن، به سمت اعراب منطقه تمایل و نزدیکی یافته‌اند. البته این فاصله گرفتن از ایران، هرگز به معنای کاهش یا توقف مناسبات با ایران نیست؛ زیرا چارچوب نظریه واقع‌گرایی ایجاب می‌کند که با توجه به ممکن نبودن حذف ایران از تأثیرگذاری بر اقلیم کردستان، هرگز به سمت موقعیتی بازگشت‌ناپذیر با ایران حرکت نشود.

هرچند ایالات متحده ابتدا از عراق یکپارچه برای مقابله با ایران استقبال می‌کرد، اما حرکت‌های مشاهده‌شده از سوی برخی احزاب عراقی، در مجموع، سیاست‌گذاران ایالات متحده را به این سمت سوق داده که استفاده از پتانسیل‌های اقوام برای تضعیف حرکت‌های سیاسی ایران در منطقه علی‌الخصوص عراق، راهبردی مطمئن‌تر و به‌صرفه‌تر است. برای همین از کمک برای تشکیل ملت‌گردی در مناطق کُردنشین، حداقل به‌صورت پشت‌پرده، استقبال کرده است.

همچنین رهبران کُردهای عراق سعی کرده‌اند به روسیه نزدیک شوند. نفت اقلیم کردستان با قراردادی پانزده‌ساله به روسیه صادر می‌شود. قراردادهای انرژی متعددی نیز با ترکیه منعقد شده و کُردهای این دو منطقه سعی کرده‌اند به جای مقابله با دولت ترکیه به سبک دو دهه گذشته، با نزدیکی به ترکیه از پتانسیل‌های اقتصادی و سیاسی این کشور برای افزایش کارایی خود استفاده کنند.

اقلیم کردستان عراق طی یک سال گذشته همچنین سعی کرده از میزان قدرت سیستم کُردهای پیشمرگه برای تقویت قدرت مرکزی خود بکاهد و همچنین نوعی توافق نانوشته در میان دو حزب اصلی کردستان عراق (حزب دموکرات کردستان و حزب کارگران کُرد) ایجاد شده که ضمن کاهش تنش‌ها، در جهت تقویت سیستم حکومتی اقلیم تلاش کنند.

در تمامی تلاش‌های فوق‌الذکر، رهبران اقلیم کردستان عراق به جای تأکید بر زمینه‌های واگرایی و یا تمرکز بر ویژگی‌های مبارزاتی اقوام کُرد، بر موضوع ملت‌کُرد و نیازهای امنیتی و موازنه قدرت و مدیریت ناامنی این ملت تأکید دارند.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۹۴). *ما و مدرنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- ابوالحمد، عبدالمجید. (۱۳۹۷). *مبانی علم سیاست*، تهران: توس.
- احمدی، حمید. (۱۳۹۱). *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*، تهران: نی.
- ادموندز، سیسیل. جی. (۱۳۸۸). *کُردها، ترک‌ها، عرب‌ها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- انتصار، نادر. (۱۳۹۰). *سیاست‌های کُردها در خاورمیانه*، ترجمه عرفان قانع‌فرد، تهران: علم.
- برزویی، مجتبی. (۱۳۹۲). *اوضاع سیاسی کردستان از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵*، تهران: فکر نو.
- چراغی، عباس. (۱۳۹۷). *بررسی تحلیلی مواضع آمریکا نسبت به استقلال کردستان عراق (از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۴). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۴۰۰). *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.

- رجبی، محمد. (۱۳۹۸). «جایگاه اقلیم کردستان عراق در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۹ (۲)، ۲۷-۵۲.
- رشید یاسمی، غلامرضا. (۱۳۸۳). *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*، تهران: امیرکبیر.
- زکی بیگ، محمدامین. (۱۳۸۹). *زبده تاریخ کرد و کردستان*، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: توس.
- رونق، عبدالله بن محمد سنندجی. (۱۳۸۴). *تذکره حقیقه امان‌اللهی*، به تصحیح ع. خیام‌پور، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- علی‌بابایی، غلامرضا؛ آقایی، بهمن. (۱۳۹۲). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: زمان.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ قدیمی، اکرم. (۱۳۹۱). «بررسی راهبردی سیاست خارجی امریکا در کردستان عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، ۲۱ (۱؛ پیاپی ۶۲)، ۵۵-۸۲.
- کرمی، افشین. (۱۳۹۳). *تحولات جغرافیایی-سیاسی مرزهای غربی ایران در ۲۰۰ سال اخیر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
- کندال؛ شریف وانی، عصمت؛ نازدار، مصطفی. (۱۳۷۹). *گردها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- کثرمانج، شیرکوه. (۲۰۱۶). «تغییر نگرش به ملیت در میان قوم کورد عراق و ایران». ترجمه ابراهیم یونسی، *گاهنامه مطالعات تاریخ کردستان*، ۳ (۳)، ۴۹-۶۶.
- کینان، درک. (۱۳۸۶). *گردها و کردستان: مختصر تاریخ کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- محمدی، حمیدرضا؛ خالدی، حسین؛ غلامی، بهادر. (۱۳۹۱). *ژئوپلیتیک کردستان عراق*، تهران: نشر انتخاب.
- محمدی، حمیدرضا؛ خالدی، حسین؛ سلیم‌نژاد، ندیمه. (۱۳۸۹). «خودگردانی خاورمیانه و تأثیرات آن بر حرکت‌های قوم‌گرایانه پیرامون»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۶ (۱۷)، ۱۱۲-۱۴۸.
- مک‌داول، دیوید. (۱۳۸۳). *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ.
- مهری‌پور، ذبیح‌الله. (۱۳۸۱). «کردستان عراق و سیاست‌های جمهوری اسلامی»، فصلنامه رافه، ۳.
- نصراللهی‌زاده، بهرام. (۱۳۹۸). «رویکرد اقلیم کردستان عراق به گردهای سوریه»، پژوهش‌های آسیای میانه و قفقاز، ۱۸.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۱). *تحولات روابط بین‌المللی*، تهران: قومس.
- نیکیتین، بازیل. (۱۳۷۸). *کرد و کردستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران: کانون انتشاراتی درایت.
- وقایع‌نگار، علی‌اکبر. (۱۳۶۴). *حقیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به تصحیح محمدرفوف توکلی، تهران: ارزنگ.
- یلدیز، کریم. (۱۳۹۱). *گردها در عراق: گذشته، حال و آینده*، ترجمه سیروس فیضی، تهران: توکلی.

References

- Abolhamd, A. (2019). *Basics of Political Science*, Tehran: Toos. [In Persian].
- Ahamdi, H. (2012). *Ethnicity and Ethnocentrism in Iran*, Tehran: Ney. [In Persian].
- Alibabaei, Gh.; Aghaei, B. (2013). *The Culture of Political Science*, Tehran: Zaman. [In Persian].
- Ashoori, D. (2015). *Us and Modernity*, Tehran: Serat. [In Persian].
- Bajalan, D. R. (2016). "Princes, Pashas and Patriots: The Kurdish Intelligentsia, the Ottoman Empire and the National Question 1908-1914". *British Journal of Middle Eastern Studies*, 43 (2), 1-18.
- Borzoei, M. (2013). *The Political Situation of Kurdistan from 1879 to 1946*, Tehran: Fekre no. [In Persian].
- Cheraghi, A. (2018). *Analytical Review of America's Positions towards Independence of Iraq's Kurdistan (from 2003 to 2015) and Prospects for the Future*, Master's thesis in political science, Razi University. [In Persian].

- Dodge, T. (2021). "The Failure of Peacebuilding in Iraq: The Role of Consociationalism and Political Settlements". *Journal of Intervention and Statebuilding*, 15 (4), 459-475.
- Edmonds, C. J. (1988). *Kurds, Turks, and Arabs*, Younesi, E. (tr), Tehran: Nobahar. [In Persian].
- Entesar, N. (2011). *Kurdish Politics in the Middle East*, Ghaneifard, E. (tr), Tehran: Elm. [In Persian].
- Ghorbani, A.; Ghadimi, A. (2012). "Strategic Study of US Foreign Policy in Iraqi Kurdistan and National Security of the Islamic Republic of Iran". *Strategy*, 21 (1), 55-82.
- Hafeznia, M. (2015). *Political Geography of Iran*, Tehran: Samt. [In Persian].
- Hafeznia, M. (2015). *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad: Papeli. [In Persian].
- Jongerden, J. (2019). "Governing Kurdistan: Self-Administration in the Kurdistan Regional Government in Iraq & the Democratic Federation of Northern Syria". *Ethnopolitics*, 18(1), 61-75.
- Karami, A. (2014). *Geographical-Political Developments of Iran's Western Borders in the last 200 Years*, Master's thesis in political geography, Tehran University. [In Persian].
- Kaya, Z. N. (2020). *Mapping Kurdistan: Territory, Self-Determination and Nationalism*, Cambridge University Press.
- Kendal; Sharif, E.; Nazdar, M. (2000). *Kurds*, Younesi, E. (tr), Tehran: Roozbahan. [In Persian].
- Kinnane, D. (1993). *The Kurds and Kurdistan*, Younesi, E. (tr), Tehran: Negah. [In Persian].
- McDowall, D. (2004). *Amoden History of the Kurds*, Younesi, E. (tr), Tehran: Paniz. [In Persian].
- Mehripour, Z. (2002). "Iraqi Kurdistan and the Policies of the Islamic Republic". *Rafe*, 3.
- Mohammadi, H. R.; Khaledi, H.; Gholami, B. (2015). *Geopolitics of Iraqi Kurdistan*, Tehran: Entekhab. [In Persian].
- Mohammadi, H. R.; Khaledi, H.; Salim nejad, N. (2010). "Northern Iraq Autonomy and Its Impacts for the Neighboring Ethnocentric Movements". *Geopolitics*, 6 (17), 112-148. [In Persian].
- Naghizade; A. (2002). *Developments in International Relations*, Tehran: Qoomes. [In Persian].
- Nikitine, B. (1999). *The kurd of kurdestan*, Ghazi, M (tr), Tehran: Derayat. [In Persian].
- Rafaat, A. (2016). "The Fundamental Characteristics of the Kurdish Nationhood Project in Modern Iraq". *Middle Eastern Studies*, 52 (3), 488-504.
- Rajabi M. The position of Iraqi Kurdistan in regional policy of the United States of America in West Asia". *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 9 (2), 27-52. [In Persian].
- Rashid yasemi, Gh. (2004). *Kurds and their Racial and Historical Connection*, Tehran: Samt. [In Persian].
- Ronagh, A. (2005). *Haditqe-ye Aman-allahi*, Khayampoor, A. (eds), Tabriz: Tabriz university press. [In Persian].
- Stevenson, J. (2017). "The Repercussions of the Iraqi Kurdistan Independence Referendum". *Strategic Comments*, 23 (10), 3-5.
- Tune, H. (2018). "Kurdayefi and Kurdish Nationalism: The Need for Distinction". *Zanj: The Journal of Critical Global South Studies*, 2 (1), 43-64.
- Vaghaye' negar, A. A. (2005). *Haditqe-ye Naseriye in Geography and history of Kurdistan*, Tavakoli, M. R. (eds), Tehran: Arjang. [In Persian].
- Watts, N. F. (2017). "Most Kurds in Iraq Support Independence. So Why Did Some Voters Stay Home during Last Week's Referendum?" *The Washington Post*.
- Wielecki, K. (2020). "The Contemporary Civilizational Crisis from the Perspective of Critical Realism". *Journal of Critical Realism*, 19 (3), 269-284.
- Wimmer, A. (2012). *Nationalist Exclusion and Ethnic Conflict*, Cambridge University Press.
- Woolf, N. (2020). "Is Kurdistan the next Dubai?" *The Guardian*. Available at: <https://www.theguardian.com/commentisfree/2010/may/05/kurdistan-next-dubai-iraq>
- Yack, B. (2017). *The Myth of the Civic Nation*, New York University Press.
- Yavuz, M. H.; Ozcan, N. A. (2016). "The Kurdish Question and Turkey's Justice and Development Party". *Middle East Policy*, 19, 109-121.
- Yildiz, K. (2004). *The Kurds in Iraq: The Past, Present and Future*, Feyzi, S. (tr), Tehran: Tavakoli. [In Persian].
- Zaki, M. A. (2010). *Summary of Kurdish History and Kurdistan*, Roshan Ardalan, Y. (tr), Tehran: Toos. [In Persian].